



۲۰۱۷/۰۲//۱۸



جلیل غنی هروی

## حکمتیار و معادله سیاسی افغانستان

بخش سوم و آخر

پس از مذاکرات طولانی به قول منابع رسمی که از آغاز تا انجام مدت دو سال را در بر گرفت (و منابع مطلع غیر رسمی میگویند تماس برای صلح بین دو جانب در ۲۰۱۰ آغاز یافت) بالاخره موافقتنامه صلح بین حکومت وحدت ملی افغانستان و گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان در اول سپتامبر ۲۰۱۶ در کابل انضاء شد و در بیست و نهم سپتامبر متن رسمی آن بعد از امضاء این موافقتنامه بین اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان و گلبدین حکمتیار که از طریق ویدیو کنفرانس امضاء شد، نشر گردید. از آن به بعد روی آمد آمد آقای حکمتیار تا کنون که تقریباً شش ماه از آن می گذرد، صحبت می شود و قرار است تا سه هفته دیگر وارد کابل شود. حکومت افغانستان سه منزل را در بهترین و مصئون ترین محل کابل یعنی در منطقه دارالامان که خانه اشرف غنی نیز در آن محل موقعیت دارد، برای آقای حکمتیار تعیین کرده است.

از صحبت های آقای کریم امین نماینده با صلاحیت حزب اسلامی واضح می گردد که دولت برای تأمین رهاپیش و آذوقه و اعاشه و اباطه پنجم صد محافظ آقای حکمتیار و تربیه و آموزش دو صد محافظ خاص او در دستگاه امنیتی افغانستان هم متعهد است، علاوه بر این بیست هزار خانواده حزب اسلامی که از پاکستان و ایران به افغانستان می آیند دولت باید مناطق رهاپیشی تعیین نماید. اینکه اعمار این مناطق هم به دوش دولت است یا نه معلوم نیست.

کریم امین، نماینده با صلاحیت حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار روز (یکشنبه ۱۷ دلو) در کابل گفت که خلع سلاح افراد این گروه، مشمول توافقنامه صلح با حکومت افغانستان نیست اما، تأکید کرد که حزب اسلامی متعهد است تا شاخه نظامی اش را منحل سازد.

این نماینده حزب اسلامی، می پذیرد که بودن این جنگ افزارها، در درازمدت یک خطر جدی خواهد بود. وی می افزاید: «سلاح در زمین گذاشته شده، آتش بس شده، در این توافقنامه تسلیمی سلاح مطرح نیست، بلکه انحلال بخش نظامی است. امکان ندارد که در یک منطقه مجاهدین حزب اسلامی، خلع سلاح شوند و یا سلاح شان را به زمین بگذارند. درحالی که مورد تهدید امنیتی کسانی استند که هنوز هم می خواهند جنگ را ادامه بدهند و خون ریزی ادامه پیدا بکند». در همین حال، وزارت دفاع ملی در عکس العمل به این گفته ها هشدار می دهد که حزبی که فعالیت های نظامی داشته باشد، به رسمیت شناخته نخواهد شد و نیز افرادش خلع سلاح خواهند شد. در توافقنامه روشن است که کسانی که به پروسه صلح می پیوندند، سلاح خود را به دولت جمهوری اسلامی افغانستان تحویل دهند. ولی این سوال در ذهن هرافغان مطرح است که آیا واقعاً حزب اسلامی و گلبدین حکمتیار رهبر این حزب که نزد مردم افغانستان یکی از مهره های اصلی ویرانی شهر

های افغانستان مخصوصاً کابل و کشته شدن شصت و پنج هزار باشندۀ این شهر در راکت باریدن های بی رحمانه میباشد، در پی آوردن صلح در افغانستان است و یا اخذ موقف و زعامت؟

در نهم آگست سال ۱۹۹۲ که فقط چهار ماه و ده روز از تشکیل حکومت تنظیمی در افغانستان می گذشت و برهان الدین ربانی ریاست این حکومت را به دوش داشت جنگ شدید بین نیرو های حزب اسلامی و دولت آغاز گردید و هزاران راکت و گلوله به نقاط مختلف شهر کابل اصابت کرد. به موجب محاسباتی که صورت گرفت در دو ساعت بیش از ششصد راکت از چهار آسیاب مقر فرماندهی حزب اسلامی بر کابل فیر شد که به این ترتیب در هر دقیقه پنج راکت و یا در هر دوازده ثانیه یک راکت بر کابل فرود می آمد. ملت افغانستان و مردم کابل به خصوص، این راکت بارانها را فراموش نکرده اند و اگر حافظۀ هواداران این حزب و رهبران آن این وحشت و مرگ آفرینی را فراموش کرده باشند، حافظۀ ملت ها و تاریخ هیچگاهی فراموش نخواهد کرد.

با در نظر داشت سابقۀ آقای حکمتیار به پیمان شکنی و نقض تعهدات او، آیا به تعهد و پیمان او به پیوستن به فعالیت های سیاسی و مبارزۀ سیاسی و انحلال شاخۀ نظامی حزب اسلامی می توان اعتبار نمود؟ چند نمونه به عنوان مثال و شاهد:

در هفتم مارچ ۱۹۹۲ رهبران دولت افغانستان و مخالفین آن در شهر اسلام آباد جمع شده موافقتنامه ای را به امضاء رسانیدند که به اساس آن برهان الدین ربانی برای مدت هجده ماه به حیث رئیس جمهور و گلبدین حکمتیار به حیث صدراعظم تعیین شدند. و در هشتم مارچ بعد از امضای این موافقتنامه عازم مکه معظمه شدند و این تعهد را تجدید نمودند. اتفاق نظر براینست که در همین سفر قرآن شریف را برای تائید تعهدات شان نیز امضاء نمودند ولی با برگشت به افغانستان باز هم جنگ در گرفت و باز هم ملت قربانی جاه طلبی ها و اختلافات این رهبران گردید.

اهداف احتمالی ای که در این اقدام حزب اسلامی از یک جانب و دولت افغانستان به رهبری داکتر اشرف غنی و داکتر عبدالله عبدالله رئیس اجرائیۀ حکومت از جانب دیگر، می توان حدس زد، بر آوردی خواهد بود از تلاش هر دو طرف برای بهره برداری از این مصالحه و تحکیم پایه های سیاسی که هر یک از جانبین به منظور استحکام موقف و نقش شان در امور سیاسی در آینده و در پی تغییر معادلۀ سیاسی به نفع شان هستند.

داکتر اشرف غنی با مشکلاتی که با شریک عمدۀ حکومتش یعنی جمعیت اسلامی و بالاخص با داکتر عبدالله عبدالله رئیس اجرائیۀ حکومت دارد، در پی آنست تا به نحوی نفوذ این تنظیم و افراد وابسته به آن را کاهش دهد. جمعیت اسلامی و متحدین آن که جناح مقابل نیرو های تکنوکرات و غیر جهادی می باشند، از همان موقع تشکیل حکومت وحدت ملی که نه بر اساس یک تفاهم سیاسی، بلکه با فساد و تقلب بی سابقه در انتخابات ریاست جمهوری بوجود آمد، تلاش دارند مثل گذشته در مسائل بزرگ و تصمیم گیری های کلان سیاسی سهم عمدۀ داشته باشند؛ چنانچه باز هم به حیث جناحی تبارز نمایند که خود را مستحق زعامت و رهبری مملکت با به پیروزی رسانیدن جهاد و سقوط دادن حکومت تحت الحمايۀ اتحاد شوروی دانسته و حرف اول را باید در امور مملکت داشته باشند. ولی با تجربۀ تلخی که ملت افغانستان و جهان از چهار سال حکومت تنظیمی از سال ۱۹۹۲-۱۹۹۶ دارند حاضر نبودند و نیستند که اقتدار و مقدرات کشور را بار دیگر به دست این تنظیم ها بدهند.

از جانب دیگر داکتر اشرف غنی و تیم کاری و متحدین او نه تنها از جانب داکتر عبدالله عبدالله و تیم کاری او، بلکه از جانب شاخه نو ظهور دیگر و مرد قدرت مند جمعیت اسلامی عطا محمد نور، نیز تحت فشار سیاسی قرار دارد چنانچه در ده سالی که گذشت در حالی که همه والیان ولایات بر کنار و تعویض گردیدند قدرتی نبوده که عطا محمد نور را از آن ولایت تبدیل نماید و خودش می گوید هر زمانی که خواسته هایش بر آورده شد خودش کنار خواهد رفت، در غیر آن قدرتی نیست که او را بر کنار سازد. این هم یکی از شاخه های جمعیت اسلامی است و گرچه عده ای از رهبران جمعیت گفته اند که عطا محمد نور به نمایندگی از جمعیت با رئیس جمهور مذاکره میکند ولی دیگران به این عقیده اند که او در صدد رفع تحریم ها و قید بودن حسابهای بانکی و تجارتي است تا بتواند با استفاده از موقف حزبی اش صد ها ملیون دالر معاملات تجارتي خود را اعاده نماید.

شاخه دیگر احمد ضیا مسعود و سایر اعضای شورای نظار و حامیان داکتر عبدالله عبدالله است که در ظاهر خود را مخالف داکتر عبدالله عبدالله و انمود میسازند با قدرت مردمی که از پنجشیر و چند شهر دیگر در شمال دارند به حیث قدرت دیگری در برابر دولت قرار گرفته اند و با نفوذی که در اردو و قوای امنیتی دارند و با سلاحی که ذخیره دارند تهدید دیگری در برابر دولت بشمار می روند.

نا رضائیتی مردم از برخورد حامیان این گروه ها در داخل دولت و با مردم و زور گوئی های آنها هم سبب گردیده که از طرفی بر روند کاری لطمه وارد گردد و از جانب دیگر موانعی هستند در برابر تصامیمی که در حلقه اطراف اشرف غنی اتخاذ می گردد.

با ورود حکمتیار به حلقه فعالیت های سیاسی، اشرف غنی محاسبه کرده باشد که با پیوستن حزب اسلامی در صف موافقین او، در حالیکه همین اکنون چندین وزیر و مأمور عالی رتبه و والی و اعضای پارلمان در هر دو بخش شورای ملی یعنی ولسی جرگه و مشرانو جرگه دارد، میتواند موازنه معادله سیاسی را به نفع خود تغییر دهد و از وجود حکمتیار با در نظر داشت مخالفت های گذشته او با جمعیتی ها و یکتعداد از متحدین آنها در حکومت مثل حزب وحدت به رهبری محقق و اتحاد اسلامی به رهبری سیاف، استفاده نموده از نفوذ آنها کاسته و پایه های دولت را تقویه نماید و از طرفی هم در انتخابات آینده پارلمانی و ریاست جمهوری بتواند با اتحاد با حکمتیار از یک موقف قویتر و پایگاه مردمی تر قد علم نماید.

جانب دیگر که در آن جهادی ها نقش براننده دارند و با این درک که بعد از احراز مقام ریاست جمهوری توسط داکتر اشرف غنی به حاشیه رانده شده اند و آینده سیاسی شانرا در افغانستان با تهدید مواجه می بینند و همچنان نا رضائیتی مردم را از تنظیم های جهادی و جهادی ها آشکارا مشاهده می نمایند، نیز برای خود محاسباتی دارند که از آمدن حکمتیار چگونه بهره برداری نمایند و به چه نحوی این معادله سیاسی را به نفع شان متوازن بسازند. در آغاز این بحث گفتیم که جمعیت جوانان مسلمان بعد از فرار حکمتیار و ربانی و کشته شدن نیاز محمد نیازی و یکصد و چهل تن پیرو او در دوران ریاست جمهوری نور محمد تره کی در پل چرخی، به دو بخش انشعاب نمود، جمعیت اسلامی و حزب اسلامی.

از جانب دیگر این تنظیم ها و رهبران در مدت تقریباً پانزده سالی که در پیشاور بودند با وصف آنکه مجاهدین شان در جبهات علیه یکدیگر می جنگیدند ولی این رهبران در یک دسترخوان غذا نوش جان میکردند و هر

زمانی که منافع شخصی شان ایجاب میکرد متحد بودند و زمانی که منفعت شخصی ایجاب میکرد با هم مخالف می شدند.

فراموش نکنیم که سال گذشته در جریان تماس ها با حزب اسلامی برای تنظیم این موافقتنامه صلح، موافقت داکتر عبدالله عبدالله و عبدالرب رسول سیاف نیز گرفته شد. بنابراین میتوان گفت که امکان نزدیکی گلبدین حکمتیار با تنظیم های جهادی، بجای حمایت او از تکنوکراتها و اتحاد با آنها بیشتر است و این نزدیکی تنظیم های جهادی و معرفی کاندید های مشترک در انتخابات پارلمانی پیش رو میتواند تضمین کننده نقش رهبری در پارلمان آینده و هم در صورت توافق و هم آهنگی که احتمال آن هم بعید به نظر نمی رسد، با معرفی کاندید مشترک در انتخابات ریاست جمهوری باز هم موقف از دست رفته تنظیم ها را اعاده نماید که در آنصورت معادله سیاسی به نفع تنظیم ها تغییر خواهد کرد. یکی از خواسته های حزب اسلامی، انتخابات بر مبنای حزبی است نه افراد که از سالیان دراز پیشنهاد حکمتیار است که رای برای هر حزب داده شود و هر حزب نظر به آرایی که بدست می آورد افرادش را به پارلمان بگمارد که نوعی انتخابات غیر مستقیم می باشد و اشخاص برای افراد نه بلکه به حزب رای میدهند. این خواسته با قانون اساسی افغانستان که آقای حکمتیار آنرا قبول و تأیید نموده موافق نیست و در صورت تشکیل لویه جرگه قانون اساسی اگر دایر شود، به آن جواب خواهد گفت، در غیر آن در قانون اساسی فعلی رای مستقیم قید گردیده است. ولی تجربه تلخی که ملت افغانستان از حکومت چهار ساله تنظیمی دارد و ویرانی و خونریزی هایی که باعث ظهور طالب در نتیجه جنگهای تنظیمی گردید، یادگار های تلخ و فراموش ناشدنی را زنده می سازد که نه تنها مایه نگرانی بیش از حد ملت افغانستان است بلکه تهدیدی به صلح و امنیت کشور، منطقه و جهان به حساب می آید؛ چون تجارب چهار دهه اخیر نشان داده که این رقیبان سوگند خورده به هیچ وجهی تعهدات شان صادق نمی مانند و بار دیگر افغانستان به میدان جنگ های تنظیمی و جنگ های نیابتی برای منافع همسایگان دور و نزدیک تبدیل خواهد شد.

با در نظر داشت مخالفت گروه ها و افراد با نفوذ در داخل حزب اسلامی در مورد توافق با حکومت موجوده افغانستان که آنرا دست نشانده غرب و افغانستان را تحت اشغال میدانند، نزدیکی و هم نوایی حزب اسلامی با تنظیم های جهادی محتمل تر به نظر می رسد.

سناریوی دیگر جریانات سیاسی بیرون از حلقات تشکیل دهنده حکومت موجوده یعنی تیم های داکتر اشرف غنی و داکتر عبدالله عبدالله هستند که بیشتر به نام جریانات ملی و یا نیرو های ملی یاد می شوند که به هیچ یک از این دو جناح خود را متعلق نمی دانند، ولی تا کنون هم به حیث یک اوپوزسیون فعال تبارز کرده نتوانسته اند. گر چه تشکلاتی به نام جبهه ملی نوین و نام های دیگری وجود دارد که دران بعضی از گروه های شناخته شده و سابقه دار مثل حزب معروف به افغان ملت هم داخل هستند.

آقای حکمتیار با پیوستن به عملیه صلح افغانستان همه امتیازاتی را که میخواست بدست آورد به شمول رفع تحریم ها، مصونیت قضائی با تضمین بین المللی برای خودش و اعضای حزب وی، آزادی اعضای این حزب، تهیه بیست هزار نمره زمین به اعضای این حزب که از ایران و پاکستان به کشور بر می گردند، تهیه سه مسکن در بهترین و مصون ترین موقعیت شهر کابل برای خودش، اعاشه و اباطه پنجمصد محافظ و تربیه دوصد محافظ در

قوای امنیتی، استخدام اعضای حزب در قوای امنیتی، فراهم نمودن سه تا پنج میلیون دالر سالانه برای مصارف، مشوره در تصمیم گیری های کلان و بسا امتیازاتی دیگر.

این اقدام او در حالی صورت می گیرد که از یک جانب گروه طالبان که آقای حکمتیار از آنها قسماً پشتیبانی می نمود هم با حزب اسلامی ظاهراً قطع رابطه نموده و هم از جانب شبکه حقانی تحت فشار قرار دارد و هم پاکستان حامی طالبان و شبکه حقانی تحت فشار بین المللی قرار گرفته است و دیگر جایی برای حمایت و یا همکاری با این شبکه ها موجود نیست. همچنان با مرگ ملا محمد عمر و پارچه شدن طالبان، این گروه موقوف قبلی خود را هم در جهان عرب و هم پاکستان، بزرگترین پشتیبانان و حامیان این گروه از دست داده است و آقای حکمتیار آینده ای برای حزب خود در بیرون از افغانستان نمی دید. گلبدین حکمتیار در استفاده از موقع و فرصت طلبی ها زیرکی خاص دارد و خوب میداند که چگونه از فرصتها به نفع خود و حزب خود استفاده نماید و این یکی از خاصیت های برازنده سیاستمداران است.

با چنین وضعی آقای حکمتیار می تواند بیشترین منفعت را از اوضاع کنونی افغانستان و در زد و بند های سیاسی داخل افغانستان درین برهه خاص بدست آورد. پیوستن او به هر یک از این جوانب وزنه آنطرف دیگر را سنگین تر میسازد و در معادله سیاسی نقش تعیین کننده را میداشته باشد و بدین صورت می تواند امتیازات بیشتری بدست آورد و به همان آرزوی دیرینه اش که رهبری است خود را برساند، مگر اینکه وضع تغییر نماید و از خاکستر این آتش سوزان سیاسی جریانی تبارز نماید که در انکشافات سیاسی افغانستان با در نظر داشت سوابق تاریخی آن، بی سابقه نیست.



پایان